

گندم کاری در آئینه شعر عامیانه

شهرزاد دوستی^۱

چکیده

محور تحقیقات فرهنگ مردم، شیوه زندگی، آداب و رسوم، باورها، هنر و ادبیات است و در این میان ادبیات عامه که روح هنری هر ملتی است شامل عناصری همچون ضرب‌المثل، چیستان، ترانه، متل، تمثیل، لالایی، اشعار محلی، ترانه، تصنیف و شعر کار است. شعر کار نسخه خوانای احساسات سرایندگان و چگونگی محیط کار آنهاست و اشعار گندمکاران در حین مراحل کاشت، داشت و برداشت که به طور انفرادی یا جمعی خوانده می‌شود و بیانگر وضع معیشت، دلتنگی‌ها، رنج‌ها، آمال و آرزوها، عشق‌ها و نیایش‌هاست. گونه‌های شعر کار عبارت است از دعایی، مناجاتی و عاشقانه. در مقاله حاضر قصدمان شناخت مسائلی از قبیل اینکه چگونه گندمکاران با خواندن شعر، رنج خود را کاهش می‌دهند، و چگونه امید و شوق در اثر هم‌آوایی شعر کار در آنان به وجود می‌آید و خستگی آنها برطرف می‌شود. با نگاه از منظر نظریه ساخت - کارکرد پارسونز کارویژه اشعار مورد بررسی قرار می‌گیرد و اینکه گندمکاران با خواندن

۱. پژوهشگر واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صدا و سیما (Sh.doosti@yahoo.com)

این نوع اشعار فضای کار را از یکنواختی تهی می‌سازند، خستگی کار را تسکین می‌بخشند و انگیزه حرکت و شوق به کار در آنها فزونی می‌یابد. روش تحقیق در این مقاله هم کیفی است و جمع‌آوری اطلاعات بصورت تاریخی - اسنادی است. اطلاعات، مربوط به دهه‌های چهل، پنجاه و شصت می‌باشد و حوزه مکانی اطلاعات، استان‌های تهران، مرکزی، اصفهان، خراسان، فارس، سمنان، کرمان، کهگیلویه و بویر احمد، کرمانشاه و قزوین است.

کلید واژه‌ها: فرهنگ عامه، ادبیات عامه، شعر کار، گندمکاران

مقدمه

فرهنگ عامه یکی از عناصر اصلی و بستر فرهنگی هر قوم و نژاد محسوب می‌شود، و دربرگیرنده تمام دانش عامه از جمله ادبیات شفاهی، اخلاق، پرستش‌های عامیانه، آداب و رسوم ملی، مذهبی، موسمی و ادواری، زندگی اجتماعی و معنوی و هزاران پدیده آشکار و پنهان است. فرهنگ عامه نمایانگر واقعی شیوه زندگی و آینه تمام‌نمای اندیشه و احساسات آن جامعه به شمار می‌رود. فرهنگ مردم ایران اسلامی متناسب با مذهب، روح، نژاد، منطقه جغرافیایی و خواسته‌های این ملت بزرگ و غنی است.

ادبیات شفاهی به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ عامه با زندگی مردم پیوندی ناگسستنی دارد و بیانگر مبارزه مستمر انسان‌های زحمتکش، وضع معیشت، بی‌عدالتی‌ها، بحران‌ها، ناامنی‌ها، نامرادی‌ها، جدایی‌ها، دل‌تنگی‌ها، آمل و آرزوها، امیدها و ناامیدی‌ها، شادی‌ها و غم‌ها، عشق‌ها و نفرت‌ها، عاطفه‌ها و پیوندها و نیازها و نیایش‌هاست. گندمکاران در شعرهایی که می‌خوانند و در حوزه ادبیات شفاهی جای می‌گیرد، سراینده‌گان بی‌نام و نشانی هستند که با کلامی موزون و رازگونه در حین کار آنچه در دل دارند می‌خوانند. آفرینندگان این اشعار بدیع با خواندن این اشعار در حین کار با دنیای این جهان و آن جهان ارتباط برقرار می‌کنند مصداق این گفته حضور ویژه مظاهر طبیعت در اشعار کار آنهاست. سروده‌های دلنواز کشاورزان به هنگام مراحل مختلف گندمکاری سرشار از تحرک، هیجان و عاطفه است. آنچنان که فضای کار را از

یکنواختی و خشکی تهی می‌سازد، خستگی، رنج و غم را تسکین می‌دهد و انگیزه، شوق و امید را فزونی می‌بخشد.



این مقاله به تحلیل یک امر اجتماعی در نظام تولید می‌پردازد. نظام تولید یک عرصه چندگانه از ساختارها و کارکردهاست. این بدیهی است که در جامعه‌شناسی عوامل اجتماعی جامعه امروز توجه انفرادی به ساخت یا کارکرد به غیر از ارائه‌ای ناقص از پدیده اجتماعی تصویر دیگری در اختیار محقق قرار نخواهد داد. ما برای دستیابی به یک تحلیل جامع از فرآیند کشاورزی - تولیدی یاد شده از دیدگاه ساختی - کارکردی پارسونز بهره می‌جوئیم تا بدین طریق از یک سو عناصر تشکیل دهنده ساختار تولید گندم‌کاری را نشان دهیم و همچنین به ساخت‌های اشعار سروده شده در این زمینه پردازیم و از جهت دیگر کارکردهای این کنش‌ها و این سرایش‌ها را در فرآیندی تحلیلی مطمح نظر قرار دهیم. اگر چه قصه ساختگرایی از دوره اشتراوس تاکنون مطرح بوده و همچنین نظریه کارکردگرایی از دوره آغازین آن تا به امروز در اذهان نقش بسته است اما در مدرسه پارسونزی با تعامل عناصر ساخت و عناصر کارکرد مواجه هستیم تا بدین ترتیب به معنانشناسی عمیق‌تری از پدیده اجتماعی دست یابیم.

در واقع ساخت - کارکرد اشتراوس یک تونل ارتباطی بین ساخت و کارکرد است و در ایجاد چنین تعاملی محصول تبیینی جدیدی از این نظریه‌ها به ذهن متبادر می‌گردد. یعنی وقتی از ابزار ساخت و کارکرد به جامعه نگاه می‌کنیم عناصر ساخت، معنای ساخت و مفاهیم منتج از اصول ساختگرایی مد نظر ما قرار می‌گیرد. در همین حال الگوهای کارکردی

نظام ایجاد شده بر مبنای معنای کارکردگرایانه و نحوه آشکار و پنهان کارکردهای یک پدیده نیز در کنار عناصر ساخت مورد توجه ماست. لذا به نظر می‌رسد ساخت - کارکرد انگاره‌ای نظری است که می‌تواند با پیوند دادن نظام‌های کارکردی با روابط ساختی معنای جدیدتری را به ما عرضه بدارد. در نتیجه در این مقاله به دنبال آنیم تا اطلاعات جمع‌آوری شده را با این ابزار نظری دقیق و کارساز تحلیل کنیم.

دیدگاه ساخت - کارکردی پارسونز

پارسونز برای دستیابی به مجموعه‌ای از مفاهیم مهم وابسته و مجموعه‌ای از کارکردهای اساسی که به صورت یک رشته چهارتایی طبقه‌بندی می‌شود به طبقه‌بندی متداخل تمایزات مختلف وظایف جمعی می‌پردازد.

از دید پارسونز کنش یک امر یکپارچه است که می‌شود آن را به اجزاء مختلف تقسیم کرد و آن را مورد مطالعه قرار داد. پارسونز کنش را سیستمی می‌داند که دارای اجزاء مختلف، روابط متقابل و یک برونداد است.

همچنین ساختمان بودن سیستم‌های کنش سبب می‌شود نظم اجتماعی در جامعه حاکم بشود. پس نظم اجتماعی را باید در کنش‌ها، سیستم یا نظام کنش واحدها جستجو کرد. آنچه که نظم و ساخت را برقرار می‌کند الگوهای فرهنگی است. ویژگی دیگر سیستم، مرتفع شدن کارکردهایش است اما کارکرد وظیفه، معطوف به یک نیاز است. در آثار پارسونز هر چیزی را می‌توان به عنوان یک وسیله یا یک هدف طبقه‌بندی کرد.

به عقیده پارسونز هر «سیستم» (نظام کنش) دو دسته نیاز را برآورده می‌کند:

۱- نیازهای درونی و بیرونی؛ یعنی وقتی یک سیستم را متشکل از اجزاء مختلف در نظر بگیریم حداقل از لحاظ درونی نیاز دارد که یک هماهنگی بین این اجزاء برقرار باشد و اگر سیستمی بسته در نظر گرفته شود که در یک محیط قرار دارد رابطه سیستم با محیط هم مورد نظر است (یک سری نیازهای بیرونی)

۲- هدف‌ها و وسیله‌ها طبق تعریف پارسونز برای هر نیازی یک کارکرد (وظیفه) باید تعریف شود تا این نیاز برطرف گردد. پس هر سازمان اجتماعی باید چهار

کارکرد یا عملکرد را دارا باشد که عبارت است از کارکرد سازگاری، کارکرد دستیابی به هدف، کارکرد یگانگی و کارکرد حفظ و نگهداری الگوهای فرهنگی.

کارکردهای سازمان اجتماعی

- ۱- کارکرد سازگاری یا انطباق، کارکردی است که ارتباط سیستم را با محیط بیرونی اش حفظ می‌کند.
 - ۲- کارکرد دستیابی به هدف، به آن دسته از ویژگی‌های نظام گفته می‌شود که نظام را در تعیین هدفهایش کمک می‌کند همچنین بسیج امکانات سیستم برای رسیدن به اهداف را تأمین می‌کند.
 - ۳- کارکرد انسجام، یگانگی و وحدت، به مسأله حفظ وحدت و همبستگی نظام اشاره دارد. یگانگی در واقع به نیاز درونی سیستم اشاره دارد و دربرگیرنده عناصری است که وظیفه ایجاد کنترل، حفظ و هماهنگی زیر نظام‌ها در جلوگیری از گسیختگی عمده در نظام را برعهده دارند و معمولاً دین و قانون این وظیفه را برعهده دارند.
 - ۴- کارکرد حفظ و نگهداری الگوهای فرهنگی بنیانی، که به آن کارکرد نهفتگی هم اطلاق می‌شود، به فرآیندهایی اشاره دارد که طی آنها انرژی انگیزش ذخیره و در سراسر نظام توزیع می‌شود و دربرگیرنده دو مسئله به هم پیوسته است؛ اول حفظ و نگهداری الگوها یعنی فراهم آوردن نمادها، ایده‌ها، سلیقه‌ها و قضاوتها از درون نظام فرهنگی و دوم شامل رفع فشارهای داخلی و تنش‌های بازیگران.
- پارسونز می‌گوید: در هر سیستم عناصر مختلفی وجود دارد که این عناصر از نقطه نظر اطلاعات و انرژی با هم متفاوتند یعنی اینکه نظام فرهنگی که به محیط متافیزیکی نزدیکتر است دارای اطلاعات فراوان و انرژی کم است ولی نظام ارگانیکی که به محیط مادی نزدیکتر است از اطلاعات کمتری برخوردار و دارای انرژی فراوانی است و ارزش اطلاعاتی نظام‌ها از زیاد به کم عبارت است از: نظام فرهنگی، نظام اجتماعی، نظام شخصیتی در نهایت به نظام ارگانیکی.

در دیدگاه پارسونز که از زیست‌شناسی قومی وام گرفته مراتب «سایبرنتیک» وجود

دارد مراحل «سایبرنتیک» اشاره به نوع روابط اجزاء در یک سیستم دارد. یعنی اجزایی که انرژی کمتری دارند توسط اجزایی با اطلاعات بیشتر کنترل می‌شوند و اما محیط متافیزیکی دیدگاه‌های کلی ما در نظام کنش را تشکیل می‌دهد، جهان‌بینی ما را تشکیل می‌دهد و نظام اجتماعی خود به چهار حوزه تقسیم می‌شود: نظریه اقتصاد موردی خاص از نظریه عام نظام اجتماعی است که کارش پرداختن به تولید و توزیع کالاها و خدماتی است که از نظر کارکردی برای معیشت مادی «بقا» و «رفاه» نسبی افراد و گروه‌ها ضروری‌اند پس در مجموع اقتصاد را می‌توان در وهله اول به عنوان پاسخگویی به ضرورت‌های انطباق جامعه در کلیت آن، از طریق تولید تسهیلات و خدمات و در وهله دوم از جهت اینکه دارای ضرورت‌های خاص خود در زمینه هدف‌یابی، انطباق، انسجام، حفظ و نگهداری الگوهاست مورد توجه قرار داد.

در نهایت در یک جامعه الگوی سازگاری را می‌توان با مجموعه فعالیت‌هایی که با تولید و توزیع ارتباط دارد مقایسه و تطبیق داد. پس کار، ابزاری است که جامعه توسط آن خود را به محیط پیوند می‌دهد و در گستره آن ادامه حیات داده و از آن سود می‌برد. بنابراین در مجموعه یک جامعه، کارکرد سازگاری با تمامی فعالیت‌هایی که اقتصاد یا خرده نظام اقتصاد را می‌سازد همخوانی دارد و هدف‌یابی در یک جامعه به معنای جستجوی اهداف و فعال کردن نیروها و منابع جامعه برای دستیابی به اهداف است. کارکرد حفظ و نگهداری الگو در جامعه به مجموعه فرآیندهایی اطلاق می‌شود که به مدد آنها درونی می‌شود و این عامل مهمی در انگیزش رفتار اجتماعی به حساب می‌آید و کارکرد تجانس اشاره دارد به مجموعه نهادهایی که کارکردشان استقرار و حفظ متقابل جامعه است و نیازمند استقرار تجانس میان اعضای آن است. اینها نهادهایی هستند که الگوهای همسوی لازم جهت کار و ادامه حیات یک جامعه را در صورتی که تناقض و تعارض‌آمیز نباشد تضمین کرده و مستقر می‌سازند. در نهایت اجتماع جامعه‌ای یا نظام جمعی شده عرصه‌ای از کنترل اجتماعی است که به همان اندازه که سرچشمه رضایت است می‌تواند منشاء اجبار نیز باشد. حقوق و قوانین نهادهای حقوقی ساخت یافته‌ترین شکل نظام جمعی شده هستند و انواع گوناگون انسجام

(همبستگی) و همیاری کم ساخت یافته‌ترین شکل آن می‌باشد. هر چهار خرده نظام با یکدیگر مبادله دارند و مبادله بر اساس یک سری میانجی‌ها صورت می‌گیرد. میانجی خرده نظام سیاست، قدرت است و میانجی اقتصاد، پول یا زبان است، میانجی اجتماع جامعه‌گی نفوذ و میانجی نهادهای جامعه‌پذیری، تعهد است. کارکرد این چهار میانجی مبادله موجب تأمین و تضمین چرخش و گردش دائمی چیزی در جامعه می‌شود که پارسونز آن را هم منابع، هم عوامل تولید و هم فرآورده هر کدام از این چهار خرده نظام می‌نامد. بنابراین میان هر خرده نظام، مبادله متقابل مضاعف وجود دارد. پارسونز این کنش متقابل مبادله را پویایی تعادل اجتماعی می‌نامد (توسلی، ۱۳۷۰: ۲۵۶ - ۲۶۶ و همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۳۶ - ۱۳۰)

شعر کار در میان کشاورزان گندم‌کار

گندم‌کاران از آن دسته کشاورزانی هستند که به هنگام کاشت و برداشت گندم، ترنم‌های دل‌انگیزی را انفرادی و یا دسته‌جمعی می‌خواندند. بدین وسیله معصومیت، ارادت، بندگی، شکر و سپاسگزاری خود را به خالق هستی ابراز و نیازها و حاجت‌های خود را از رزاق بی‌نیاز تقاضا می‌کردند تا روح معنوی بر جریان مادی کار حاکم و زمین و زمان با آنها همراه شود و محصول، پر برکت و زمین، عاری از هرگونه آفت و بلایای طبیعی و انسانی گردد.

گندم به عنوان «میوه ممنوعه»^۱ حاصل موهبت الهی، سخاوت طبیعت، کار و عبادت

۱. بنا به روایاتی برخی میوه ممنوعه را گندم می‌دانند. در تفسیر نمونه، جلد ۶، صفحه ۱۲۰ اینگونه آمده است: در ۶ مورد از قرآن مجید اشاره به شجره ممنوعه شده است بدون آنکه درباره کیفیت یا نام آن سخنی به میان آید ولی در منابع اسلامی ۲ نوع تفسیر برای آن آمده است یکی تفسیر مادی که طبق معروف در روایات گندم بوده است و دیگری تفسیر معنوی که در روایات از آن تعبیر به شجره حسد شده است یعنی آدم پس از ملاحظه مقام خود حالتی شبیه به حسد پیدا کرد و همین شجره ممنوعه بود که آدم مأمور بود به آن نزدیک نشود. در قرآن در سوره اعراف آیات ۱۹ تا ۲۲ در خصوص نزدیک نشدن به شجره ممنوعه آمده است (آیت‌الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۲۰)

کشاورزان است و یکی از آیه‌های خلقت در تمامی جوامع بشری به شمار می‌رود و نباتی بهشتی است که از بد حادثه از ملکوت اعلیٰ به زندگی خاکی بشر وارد شده و موجب هبوط آدم به کره خاک گردیده و تا ابد انسان را به خود وابسته کرده است. خداوند اعلیٰ مرتبه، علم کاشت، داشت و برداشت گندم را در ضمیر ابوالبشر به ودیعه گذارد تا بشر از آن ارتزاق کند.

کشاورزان گندم را در فصل بهار و پاییز به دو شیوه دیمی و آبی می‌کارند، درو محصول نیز زمانی است که بندهای گندم زرد شود و اگر دانه را بفشاریم له نشود. یعنی در فصل تابستان و پاییز. در گذشته مرسوم بود گندمکاران قبل از آغاز هر یک از مراحل شخم‌زنی، بذرپاشی، درو، خرمن‌کوبی، گندم افشانی، غربالگری، وزن‌کشی و کیسه‌کشی و کیسه کردن گندم ابتدا به نظافت و طهارت جسم می‌پرداختند، پس از آن به نزد روحانی آبادی می‌رفتند و از او می‌خواستند تا ساعت مبارک و سعدی را برای شروع هر مرحله از زراعت تعیین کند و اما اولین مرحله کشاورزی بذرپاشی است.

بذرپاشی

برزرگران وقتی برای کاشت گندم بر سر زمین حاضر می‌شدند، ابتدا رو به قبله می‌ایستادند و پس از خواندن ادعیه، اذکار، آیاتی چند از قرآن مجید و فرستادن صلوات بر محمد (ص) و آل محمد(ص) چندین مشت گندم را برای روزی پرنندگان، چرندگان، گویندگان لا اله الا الله، فقرا، یتیمان، بیوه‌ها و به نیت رضایت و شکر پروردگار بر زمین شخم زده می‌پاشیدند و دست نیاز به سوی معبود بی‌نیاز بلند می‌کردند تا رزاق بی‌همتا زمین آنها را از آفات و بلایای آسمانی و زمینی مصون بدارد. اشعار دعایی^۱ که حین بذرپاشی در مناطق مرکزی، جنوبی، شمال شرقی و شرق ایران

۱. اشعار دعایی: سروده‌های دعایی دروگران بیان ارادت این زحمتکشان به ائمه معصومین و اذعان بندگی نسبت به رزاق تواناست تا روح معنویت در جریان کار حاکم شود و برکت محصول که جلوه رحمت الهی است چندین برابر شود. آنها نیازهای خود را از خالق یکتا درحین کار با خواندن این نوع اشعار طلب می‌کنند.

خوانده می‌شد از این قرار است:

• گندم‌کاران **نطنز** این چنین می‌خوانند:

شرنده «šaranda» (چرنده)

پرنده «paranda» (پرنده)

گوینده لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله فاتحه و الصلوات.

خدا بیامرز صاحب آب و املاک باشد بهر او خیرات و مبرات (روح‌الله؛ فرهنگیار)^۱

• در **کاشمر** سالار صحرا اول صبح به هنگام پاشیدن بذر گندم این‌گونه می‌خواند:

بسم الله الرحمن الرحیم، بر شیطان و بر چشم بد لعنت

برش «boreš» (درو) بُرشِ ذوالفقار

بر محمد و آل محمد صلوات، مشت اول برای چقوکا «čaqukâ» (گنجشک)، مشت

دوم برای تمام پرنده‌ها، مشت سوم برای بی‌بضاعت‌ها و بیوه‌زن‌ها. (کریمی فروتقه،

فرهنگیار)

• در **آباده فارس** این‌گونه ذکر می‌خوانند:

خدایا به امید خودد «xodod» (خودت)

رضا به رضای خودد

دست از من برکت از خودد (اولیایی؛ فرهنگیار)

• بذرپاشان **نیشابوری** چنین می‌گفتند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم. خدایا تو بده تا ما روز درو کردن به فقیر، درویش، زن بیوه،

یتیم، خوشه‌چین، کاسب و به پرنده از این گندم‌ها خیر کنیم. (بازوبندی؛ فرهنگیار)

• در **حاجی‌آباد گرمسار** این‌گونه می‌خواندند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم، الهی به امید تو، این مشت مال پرنده، چرنده، قوش و

گزنده، این مشت هم به امید خدا روزی ما.

• در **سیرجان** بذرپاشان این چنین می‌خواندند:

۱. توضیح کامل درباره نام فرهنگیار، مکان و زمان ثبت سند فرهنگ‌یاری در ادامه آورده شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم، خدایا به امید تو ای کریم، بر خطّاب و کذاب همیشه به عذاب لعنت، بر دین و آیین محمد صلوات، بکارم و بردارم، هر دونه هزار دونه، بر چشم شور و آدم حسود لعنت. خدایا سلومتی «selumati» (سلامتی) بده، دل خوشی بده، اوسالی «aowsâli» (آبسالی) بده. (صفری؛ فرهنگیار)

دومین مرحله از فرآیند گندمکاری در مناطق غرب، جنوب شرقی، مرکزی و جنوب غربی به قرار زیر است:



درو

پس از انجام مراحل کاشت و داشت با توجه به موقعیت جغرافیایی زمین‌های زیر کشت، نوبت درو^۱ فرا می‌رسید. دروگران با بدنی طاهر و قلبی سرشار از امید به لطف پروردگار صبح زود قبل از طلوع آفتاب به گندمزار می‌رفتند و با گفتن بسم الله و ذکر

۱. زمان درو بستگی به زمان کاشت و نوع بذر دارد.

صلوات با چالاکی و خبرگی شروع به درو می‌کردند. هرکس سعی می‌کرد سهم درو خود را زودتر تمام کند تا بتواند به دیگر دروگران یاری برساند. آنها برای کاهش فشار کار و ایجاد اطمینان قلبی، آرامش روحی، انگیزه و شور و شوق اشعاری را با هم می‌خواندند.

اشعار مناجاتی

• دروگران سیرجانی به منظور شکرگزاری و برکت محصول در وصف علی(ع) این‌گونه می‌خواندند:

علی دیدم علی در خواب دیدم
علی دیدم سوار ذلّش^۱ بود
علی در مسجد و محراب دیدم
چو قنبر در رکابش می‌دویدم
سر تل «talle» (تیله) بلند آلاله سر زد
امیرالمؤمنین دست ور «var» (بر) کمر زد
امیرالمؤمنین قربون نامت
خودم جارو کشم کاکام^۲ غلامت
• دروگران سنقر کلیایی **کرمانشاه** حین درو چنین می‌خواندند:

Daraow sarkâni mardânegiya درو سرکانی مردانگیه
(درو سرچشمه مردانگی است)
Tâ daraow navaed zengâni niya تا درو نود زنگانی نیه
(تا درو نباشد زندگانی نیست)
Falâhe zahmatkeš xodâ yâre aow فلاح زحمتکش خدا یار او
(کشاوری زحمتکش خدا یار اوست)
Tamâm – e – maxluq čaowne vâre aow تمام مخلوق چون وار او
(تمام خلق چشم به دست او دارند)

^۱. ذلّ نام اسب حضرت علی(ع)

^۲. kâkâm : برادرم

Va ranj-e- bâzu va âraq režân	و رنج بازو عارق رژان (با زور بازو و عرقریزان)
Barakat ayyâ xodâ la pimân	برکت ایّا خدا له پیمان (خدا نیز برکت به ما می دهد)
Mur – o- maličak – o – daliyyo daowriš	مور و ملیچک و دلّی و دوریش (مور و گنجشک و گدا و درویش)
Bani âyam – o – kas – o – kâr – o - xiš	بنی آیم و کس و کار و خویش (بنی آدم و کس و آشنا و خویش)
Qesmat – e – kolyân la dalyây – e – rahmat	قسمت کلیان له دلیای رحمت (قسمت و روزی آنها از دریای رحمت است)
Daowr âyâ la doawr kašt – o – falâhat	دور آیا له دور کشت و فلاحت (که آن هم در اطراف کشت و زراعت دور می زند)
Har daravâni yay dâsi diri	هر دروانی یی داسی دیری (هر دروگری یک داس دارد)
Har qesmat bari sepâsi diri	هر قسمت بری سپاسی دیری (هر سهم بری یک شکر و سپاس دارد.)

(امجدیان؛ فرهنگیار)

- در گرمسار دروگران حین کار این گونه می خواندند:
 بهار آمد، بهار آمد، خوش آمد علی (ع) با ذوالفقار آمد، خوش آمد
 علی (ع) با ذوالفقار، قنبر جلو دار به سوی «غله زار». آمد، خوش آمد
 (ایجی؛ فرهنگیار)

اشعاری که برای رفع خستگی خوانده می‌شد:

• در جاجرم دروگران به هنگام درو این چنین می‌خواندند:

اگر ناتوانی بگو یا علی
اگر خسته جانی بگو یا علی
سر تو نگردد میان بلا
نترس و نلرز و بگو یا علی
محمد (ص) را جمال پاک صلوات
بر آن خورشید نه افلاک صلوات
اول به مدینه مصطفی را صلوات
دویم^۱ به نجف شیر خدا را صلوات
در کرب و بلا به شمر ملعون لعنت
در طوس غریب‌الغربا را صلوات

(همامی؛ فرهنگیار)

• دروگران در کهگیلویه و بویراحمد در حین درو این گونه می‌خواندند:

بارالها نشود لال به هنگام ممات
هر زبانی که فرستد به محمد صلوات
اگر ناتوانی بگو یا علی
اگر خسته جانی بگو یا علی

(افرازیان؛ فرهنگیار)

اشعار کار عاشقانه

در منطقه جنوب دروگران کازرونی گه‌گاه با صدایی بلند و آهنگی دلنشین

این گونه می‌خواندند:

به قُربون دو زلف چین چینت
اگر کافر شوی آییم^۲ به دینت
اگر ملکی شوی حاصل برویی
شوم سیلاب و آییم در زمینت
ول^۳ زیبا نگیر از مو کناره

۱. دویم (doyyom): دوم

۲. āyom: آییم

۳. Vel: نگار

بیا بین آتش عشقت چگونه
زده بر خرمن عمرم جوونه
نه خسرو مُند^۱ نه تاج خسرو وئی
نه شیرین مُند^۲ به اون حسن و جوونی
فلک در قصت^۲ آزارم چرایی
گلم گر نیستی خاروم چرایی
تو که باری ز دوشم برنداری
میون بار سر بارم چرایی

(مظلوم زاده؛ فرهنگیار)

صلوات خوانی

در مناطق شمال، غرب و مرکز روز آخر درو به هنگام چیدن آخرین دسته‌های گندم، فردی که صدای خوبی داشت صلواتی می‌خواند و بقیه دروگران با او همخوانی می‌کردند. آنها بدین وسیله پایان کار برداشت را به همه خبر می‌دادند. صلوات خوانی به منظور شکر و سپاسگزاری از برکت محصول و لطف خالق انجام می‌گرفت.

• در قره‌قباد (قاراباد) قزوین دروگران این گونه می‌خواندند:

هم خوان‌ها:

سرگروه:

صل علی محمد صلوات بر محمد	اول به مدینه مصطفی را صلوات
صل علی محمد صلوات بر محمد	دوم به نجف شیر خدا را صلوات
بیش باد	در کرب و بلا شمر دغا را لعنت
صل علی محمد صلوات بر محمد	در طوس غریب‌الغربا را صلوات

پس از آنکه همه با هم سه مرتبه یا علی می‌گفتند سرگروه برای رفع خستگی

۱. ماند

۲. قصد

این‌گونه می‌خواند:

اگر خسته جانی بگو یا علی

یا علی

اگر ناتوانی بگو یا علی

یا علی

در خاتمه تمامی دروگرها این چنین می‌خواندند:

زمین پر گلش «kolaš» (کاه) شد

به حق شاه کربلا حسین سیدالشهدا آنهایی که گندم چیدند الهی بلا نبینند

دروگرها به آخرین دسته چیده شده «صلوات دسته» می‌گفتند و با گندم صلوات

دسته، سبزه سفره هفت‌سین را آماده می‌کردند. (رجبی؛ فرهنگیار)

• در صمغ‌آباد تاکستان روز آخر درو دروگرها این‌گونه می‌خواندند:

زمین را کردیم کلا «kalâ» (درو) به حق شاه شهید کربلا این دسته هم مال فقرا

آنها با گفتن یا حسین (ع) آخرین دسته گندم درو شده را روی زمین می‌گذشتند تا

پس از ترک کردن زمین، فقرای محل خوشه‌های مانده بر زمین را برای خود جمع کنند

که به آن خوشه‌ها «صلواتانه» می‌گفتند. (شعبانی؛ فرهنگیار)

• در بیجار کردستان موقع درو کردن آخرین خوشه‌های گندم به منظور شکرگزاری

و برکت محصول این چنین صلوات خوانی می‌کردند:

خوش رحمتی است یاران از قطره قطره باران گویم از دل و جان صلوات بر محمد (ص)

گر مؤمنی و صادق با ما شوی موافق به کوری هر منافق صلوات بر محمد

در آسمان فرشته مهرش به جان سرشته بر عرش خوش نوشته صلوات بر محمد

بی شک علی، ولی بود پرورده نبی بود ختم همه علی بود صلوات بر محمد

هرکس علی امام است امام او تمام است امیر خاص و عام است صلوات بر محمد

بعد از علی حسن دان شاه همه محبان رویش چو ماه تابان صلوات بر محمد

بعد از حسن، حسین است سلطان مشرقین است او نور هر دو عین است صلوات بر محمد

زین‌العباد مهتر باقرشناس جعفر از ما بر هر سه سرور صلوات بر محمد

امام موسی کاظم بردیده گشت لازم نورش ز عرش اعظم صلوات بر محمد

امام رضا خراسان شفاخواه مریضان دادرش غریبان صلوات بر محمد

من شیفته تقیم خاک ره تقیم مشتاق عسگریم صلوات بر محمد

صلوات بر محمد	او رهبر امین است	امام آخرین است	مهدی امام دین است
صلوات بر محمد	رویش نصیب ما کن	حاجات ما دوا کن	یا رب به ما شفا کن
صلوات بر محمد	گو تو ز خیل اوایی	یابی هر آنچه جوئی	صلوات اگر بگویی
صلوات بر محمد	صل علی محمد	شادی روی یاران	گفتیم با دل و جان

(هاشم‌نیا؛ فرهنگیار)

• در گل سفید چهارم‌حال و بختیاری صلوات‌خوانی روز آخر درو از این قرار بود:

صلوات بر محمد	گوئیم از دل و جان	خوش مجلسی است یاران	خوش رحمتی است یاران
صلوات بر محمد	علی مرتضی را	رسول انبیا را	اول خوانیم خدا را
صلوات بر محمد	دریای جود و رحمت	بر آل پاک احمد	صل علی محمد

(شاهرخی؛ فرهنگیار)

• روز آخر درو در ساوجبلاغ، دروگران پس از ذکر نام دوازده امام و فرستادن صلوات، آخرین دسته‌های گندم را که صلواتی می‌نامیدند روی دست بلند می‌کردند و رو به قبله می‌ایستادند و همه با هم این‌گونه می‌خواندند:

زمین‌ها شد خالی دروگرها درد و بلا نبیندند به حرمت آل مصطفی یا علی و یا علی و یا علی
سپس دروگرها دسته‌های گندم صلواتی را به فقرایی که خود را به محل درو رسانده بودند می‌دادند. (توانگر؛ فرهنگیار)

• در ساوه پیرزنان و پیرمردان کم‌بضاعت، سادات، درویشان و رهگذران مستحق بر سر زمین‌ها می‌رفتند و با گفتن خدا قوت و خواندن اشعاری در مدح علی(ع) و حضرت رسول(ص) هم باعث رفع خستگی و قوت زور و بازوی زارعین می‌شدند و هم دسته‌ای گندم (بافه) از دروگران یا صاحب محصول می‌گرفتند.
اشعاری که خوانده می‌شد از این قرار بود:

بسم الله الرحمن الرحيم یا رحمن و یا رحیم بارالها نشود لال، زبانی که فرستد به

محمد صلوات

علی است بر همه عالم کلید باغ بهشت که بر سلاسل گیسوی مصطفی صلوات
علی است اول علی است آخر علی است ظاهر علی است باطن
بر پیغمبر خدا صلوات

(اسلامی الویری؛ فرهنگیار)

• در خیرآباد اراک همسران دروگران روز آخر درو به استقبال همسرانشان می‌رفتند
و برای آنها اسپند دود می‌کردند و در حین پاشیدن گلاب بر سر و روی دروگران
این‌گونه می‌خواندند:

خدا کند دستتان برکت‌دار باشد خرمندان زیاد باشد
ای عرق‌ریزان این صحرا قوت دهد باعث رزق مسلمانان، خدا قوت دهد
(حیدری؛ فرهنگیار)

خوشه‌چینی

خوشه‌چینی سومین مرحله از روند کار گندمکاران است. خوشه‌چین‌ها غالباً
همسران و فرزندان صاحبان محصول و دروگرها بودند و گهگاه هم زنان و مردان
سالخورده و فاقد ملکی بودند که به دنبال دروگرها راه می‌افتادند و خوشه‌های ریخته
شده را به نفع خود جمع می‌کردند.

• در شرق ایران در سیرجان خوشه‌چین‌ها این‌گونه می‌خواندند:

درو کن تا درو زارت^۱ «derozâret» بی‌نم
به دنبال سرت خوشه‌چینم
دو زلفت سایه کن تا من بشینم
به دنبال سرت خوشه‌نداره^۲ «nadâre»
(ایران نژاد پاریزی؛ فرهنگیار)

۱. زمینی که گندم آن درو شده، دروگاه

۲. ندارد

برخی مواقع صاحبان محصول با دیدن خوشه‌چین‌های نیازمند این چنین می‌خواندند:
 مرنجان خوشه‌چینی تا به صحرا خرمی داری بده نانی به سائل تا چراغ روشنی داری
 (شکوهی؛ فرهنگیار)

خرمن کوبی

بعد از مرحله درو و خوشه‌چینی نوبت به مرحله خرم‌نکوبی می‌رسید. در مناطق جنوب، مرکز و شمال شرقی کشاورزان پس از بستن ابزار به قاطر، گاو و یا گاومیش اقدام به خرم‌ن کوفتن می‌کردند و اشعاری از این دست می‌خواندند:

اشعاری که حین خرم‌نکوبی در روستاهای اطراف فسا خوانده می‌شد از این قرار بود:

همخوان	سرگروه	همخوان	سرگروه
هی هو	هی تاج سر	هی هو ^۱	هی دلاور
هی هو	خرت وادار	هی هو	هی چاروادار ^۲
هی هو	هی دمِ دَر	هی هو	هی سَلبِ تَر ^۳
هی هو	مال مرده	هی هو	نمی‌گرده
هی هو	اومد یادُم	هی هو	هی گُلِ بادُم ^۴
هی هو	به یادم آمد	هی هو	ای گل بادام من
هی هو	باشه پیشت	هی هو	نام خوشت
هی هو	آنکَش می‌یاد، ادا و اطوارش می‌آید	هی هو	خر سیاه
هی هو	اومد رسید	هی هو	خر سفید
هی هو	گفتم برو	هی هو	هی گُلِ نودید

۱. Hey hu

۲. çârvâdar: مال‌دار، دارای چهارپا

۳. Salb: سرو

۴. بادام

گندم‌کاری در آئینه شعر عامیانه ۴۱

هی هو	هی روی او (به طرف ختر دیگر نرو)	هی هو	هی در نرو(فرار نکن)
هی هو	هی نون جو	هی هو	هی وخت ^۱ خو ^۲
هی هو	وقت نان جو خوردن نیست	هی هو	الان وقت خوابیدن نیست
هی هو	تو آسیو ^۳	هی هو	بزن برو
هی هو	مزم «mozam» باره «bāre»	هی هو	هی مَزت کو
هی هو	دستمزد من بار من است	هی هو	هی دستمزد تو کجاست(چه هست)
هی هو	خدا یاره	هی هو	بار لاره
هی هو	صفش «sofeš» روفتم «ruftam»	هی هو	خرمن کوفتم
هی هو	خرمنگاه را رفت و روب کردم	هی هو	خرمن کوبیده‌ام
هی هو	جونِ جونِ من	هی هو	هی جونِ من
هی هو	درد ای دل من	هی هو	مکن ولِ من
هی هو	دل من بی تو به درد می‌آید	هی هو	مرا ترک نکن
هی هو	مراوری بند	هی هو	ای گله بند

(کسراییی؛ فرهنگیار)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. وقت
۲. خواب
۳. آسیاب



• در نطنز حین خرمن‌کوبی این‌گونه می‌خواندند:

برو قاطر سیاه، یالت بنازم
برای گردنت طوقی بسازم
اگر طوقی نباشد زنگ فولاد
خودم زرگر شوم زنگت بسازم
(سعیدیان؛ فرهنگیار)

قاطر برو می‌نازمت
کشتی نگیر می‌ندازمت
برو برو ای بی‌بلا
فردا می‌ریم به کربلا، زیارت شاه شهدا
قاطر برو تا وات «vât» (بازت) کنم
طوق طلا بر نات «nât» (گردنت) کنم
قاطر برو هوشت «hošet» کنم^۱
گوشواره بر گوشت کنم
قاطر برو پرد «pared» کنم^۲
زنگوله بر گوشت کنم
قاطر بردی از نازنین
دستتو نذاری روی زمین^۳

۱. قاطر برو با صدای هوشی تو را هدایت می‌کنم.

۲. قاطر برو وگرنه تو را از خودم دور می‌کنم

۳. روی زمین نشینی

قاطر برو ریزه ریزه
استاد می‌آره خربزه
قاطر برو دونه دونه
استاد می‌آره هندونه

(روح‌اللهی؛ فرهنگیار)

● هنگام خرمن‌کوبی دهقانان سبزواری چنین می‌خواندند:

سر کوه بلند الماس الماس

مُراڈم رِ بته که بی مُراڈم (مراد مرا بده که به مقصود نرسیده‌ام)

که خرمن کوفته‌ام مَطَلِ باڈم (که خرمن را کوبیده‌ام و منتظر باد هستم)

(علی محمدی سبزواری؛ فرهنگیار)

● در فرخ‌شهر حین خرمن‌کوبی این چنین می‌خواندند:

ای گندم دونه دونه «dune dune» (دانه دانه)

مایه برکت، خیرخونه «xune» (خانه)

گندم دونه دونه

یکی به صد تا دونه

باغ بهشت رضوان

سبز شد به دست دهقان

(هاتفی؛ فرهنگیار)

خرمن افشانی

پس از خرمن‌کوبی موعده خرمن‌افشانی می‌رسید که به منظور جدا کردن کاه از دانه

صورت می‌گرفت.

● در کازرون خرمن‌دارها حین گندم‌افشانی این گونه می‌خواندند:

Xodâvandâ to miduni dele mo

خداوندا تو می‌دونی دل مو

Hamin zudi to bogšâ moškele mo

همین زودی تو بگشا مشکل مو

Hamin zudiy-e zud āsun – e- āsun	همین زودی زود، آسون آسون
Morâdemo bede šâhe xorâsun	مرادمو بده شاه خراسون
Morâdemo bede ke bi morâdom	مرادمو بده که بیمرادم
Ke xarman kufte – o- bandir e bâdom	که خرمن کوفته و بندیر ^۱ باڈم
Bâhâre lâlezâran mo namirom	بهار لاله‌زارن مو نمیرم
Tovessun vaxte kâran mo namirom	توسون ^۲ وخت کارن مو نمیرم
Poizom kešt – o – kâran mo namirom	پئیزم ^۳ کشت و کارن مو نمیرم
Zemessun bešt –o- bâran mo namirom	زمسون بشت و بارن مو نمیرم
Bâhâr ume bâhâre lâlezâran	بهار اومه بهار لاله‌زارن
Bâhâr ume dele mo entezâran	بهار اومه دل مو انتظارن
Be dor – e – qale migardom čo bolbol	به دور قعله می‌گردم چو بلبل
Miyune qale dârom xarman – e – gol	میون قعله دارم خرمن گل
Dotâ budim ke dâqe ham nabinim	دو تا بودیم که داغ هم نبینیم
Golâ xarman zade sâyaš nešinim	گلا خرمن زده سایه‌ش نشینیم
Golâ xarman zade sâye nedâre	گلا خرمن زده سایه نداره
Ke darde bikasi çâre nedâre	که درد بی‌کسی چاره نداره

(مظلوم‌زاده؛ فرهنگیار)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. bandir: منتظر

۲. tovessun: تابستان

۳. poizam: پائیز هم



غربال کردن

در جنوب شرق کشور کشاورزان به منظور جدا کردن شن و خاک، گندمها را غربال می‌کردند.

• در بم حین غربال کردن گندمها این گونه می‌خواندند:

سر گروه: خواجه اومد

هم خوان‌ها: خوش اومد

سر گروه: از راه مکه اومد

هم خوان‌ها: خوش اومد

سر گروه: با بار بسته اومد

هم خوان‌ها: خوش اومد

سر گروه: از پشت خرمن اومد

هم خوان‌ها: خوش اومد

شعرخوانی حین غربال کردن تا زمانی به طول می‌انجامید که تمام شن و خاک از

گندم باد داده شده، جدا گردد. (موسوی؛ فرهنگیار)

مُهر کردن

در گذشته مرسوم بود پس از غربال کردن گندم‌ها، خرمن گندم را به شکل گنبدی در می‌آوردند. سپس به وسیله تخته‌ای چوبی که بر روی آن نام پنج تن آل عبا نقش بسته بود کپه گنبدی شکل گندم را منقوش به اسماء اهل بیت می‌کردند. دهقانان این عمل را نشانه برکت محصول می‌دانستند.

پیمانه و کیسه کردن

● در آبادیه فارس به هنگام توزین و کیسه کردن گندم‌ها اشعار دعایی یا اذکار مناجات گونه‌ای از این دست را می‌خواندند:

سنگ اول: اول خدا، آخر خدا، ظاهر خدا، باطن خدا، نیست به غیر از خدا
 تک است و دو نیست، عادل است و ظالم نیست، یا امام اول مرتضی علی (ع)
 سنگ دوم: دویی دو یا امام، امام مجتبی (ع)، دو نباشد خدا، یک است و دو نیست،
 دویی، دو هزار بار، بر پیغمبر صلوات
 سنگ سوم: سه‌ای سه، بر آل محمد صلوات بر دل زنده تو یا محمد (ص) یا امام
 سیّم «seyyom» (سوم)، یا گلگون قبای صحرای کربلا صلوات
 سنگ چهارم: چاری چار یا امام زین‌العابدین بیمار، یا چاره بیچارگان، ای چاره‌ساز،
 خدایا تو بساز.

سنگ پنجم: پنجی پنج یا امام پنجم، یا امام محمد باقر، یا پنج تن آل عبا، به پنج پنجه
 وزین محمد مصطفی صلوات

سنگ ششم: یا امام ششم، یا امام جعفر صادق (ع)، به شش گوشه قبر شهید کربلا
 صلوات

سنگ هفتم: یا امام هفتم، یا شهید زندانی، یا امام موسی کاظم یا باب‌الحوائج، با
 باب‌المراد

سنگ هشتم: هشتی هشت یا امام هشتم، یا امام رضای غریب یا غریب خاک
 خراسون «xorâsun»، به هارون و به مأمون لعنت بیش باد کم مباد.

سنگ نهم: نُهی نُه، نوح نبی برکت از علی(ع)، خدای علی(ع) برکت دهد.
سنگ دهم: ده شد تمام، یا صاحب‌الزمان (عج)، دهنده و بخشنده خداست، یا امام
دهم امام علی‌النقی(ع).

در گذشته واحد توزین سنگ بود و هر ده سنگ برابر دو من بود که وزن هر گونی
گندم بیست من می‌شد. (اولیایی؛ فرهنگیار)

در **برازجان بوشهر** در حین توزین گندم‌ها و کیسه‌کردن این گونه می‌خواندند:
شماره ۱: اول از نام خدا آیه بسم‌الله است، بعد از نام محمد(ص) که رسول‌الله است
شماره ۲: دو بنا شد خدای بزرگ، دو هزار بار بر قد موزون محمد(ص) و علی(ع)
صلوات.

شماره ۳: الله و محمد(ص) و علی(ع) یار بس است، در کنج لحد خدای فریادرس است.
شماره ۴: چاری، چاری درد بیچارگون «bičâregun» (بیچارگان) و
درماندگون «darmândegun» (درماندگان)، خدای بزرگ، بر دین و آیین محمد(ص) و
علی(ع) صلوات.

شماره ۵: پنج آمد، به امید خدا گنج آمد، گنج بی‌رنج آمد، بر پنج تن آل عبا
صلوات.

شماره ۶: بر شش گوشه قبر حسین(ع) شهید صلوات.
شماره ۷: هفت هزار و هفتصد و هفتاد خشت طلا نسب شد بر گنبد آقا علی
موسی‌الرضا(ع)، هفت هزار بار بر قد موزون محمد(ص) و علی(ع) صلوات.

شماره ۸: امام هشتمی خاتم رضا را، که شافع شود روز جزا را، هشت هزار بار بر قد
موزون محمد(ص) و علی(ع) صلوات.

شماره ۹: نوری نور، دیده ظالم شود کور، نور نور محمد(ص)، کرم کرم مرتضی
علی(ع) بر محمد و آل محمد صلوات.

شماره ۱۰: مر «mar» (معیار، وزنه‌کشی) تمام شد لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی
ولی الله، بر قد موزون محمد(ص) و علی(ع) صلوات. (رضایی؛ فرهنگیار)

تحلیل ساخت - کارکردی اشعار کار گندمکاران براساس چهار نوع کارکرد

گندمکاران در هر یک از مراحل کشت، داشت و برداشت آن هنگام که به حضرت حق توکل، به ائمه معصومین توسل و یا صلوات خوانی می‌کنند نیازهای درونی و نیازهای بیرونی را برطرف می‌کنند. برطرف شدن نیازها سبب می‌شود بین اجزا هماهنگی ایجاد شود و همچنین با محیط هم ارتباط برقرار شود. پس در اینجا هم به واسطه تأمین نیاز درونی، یگانگی میان آنها ایجاد شده و هم به منظور برطرف شدن نیاز برونی، انطباق و سازگاری رخ داده است. چون در اینجا باورهای دینی باعث می‌شود گندمکار برای دستیابی به هدف از قدرت دینی خود استفاده کند مثلاً آنگاه که مقداری از بذر را پس از آماده شدن زمین و به هنگام کاشت گندم به نیت چرندگان، پرندگان، خزندگان، درندگان، ناتوانان، فقرا، درماندگان و حتی خیرات اموات را رو به قبله به چهار طرف می‌پاشند تا از این روزی که عایدش شده، همه بهره‌مند شوند در اینجا کارکردهای فرهنگی و ارزشها و هنجارهای نهادینه شده در شخصیت گندمکار سبب شده تا گندمکار این کار را انجام دهد و در واقع این کارکرد عامل مهمی در انگیزش این نوع رفتار اجتماعی است.

گندمکاران با خواندن اشعار کار عاشقانه در واقع احساسات و نیازهای عاطفی خود را به تصویر می‌کشند و در این آفرینش‌های ذوقی جلوه‌های معیشتی و اقتصادی کشاورزان مؤثر است و غمخواری و دلنوازی ناشی از گستره چند جانبه فشار و رنج کار در این نوع اشعار موجود است. در اینجا گندمکار سعی دارد بیان کند که دیدن نهایت کار کاشت و برداشت گندم و پیمودن فرآیند پر رنج مراحل کار به سان دستیابی به معشوق است و همانگونه که دیدن معشوق برایش لذتبخش و روح افزاست، بدست آوردن محصولی سالم و فراوان در مزارع گندمکاری در پایان کار، بسی شیرین و خواستنی است. بنابراین در اینجا با استفاده از کارکرد انطباق و سازگاری تا حدودی فشار و رنج کار تخفیف می‌یابد.

به گاه خرمنکوبی هم گندمکار با قاطر و گاو نر خود سخن می‌گوید و از او قدردانی می‌کند و قربان صدقه‌اش می‌رود و تصویری خیال‌انگیز از این دلنوازی به

نمایش می‌گذارد. گندم‌کار با استفاده از میانجی زبان در نظام مبادله سعی در بوجود آوردن کارکرد سازگاری دارد و با استفاده از واژگان عاطفی در حیوان نوعی سازش بوجود می‌آورد تا با او همیاری و همکاری داشته باشد و هر چه زودتر خرمن گندمها کوبیده شود. می‌توان گفت که گندم‌کار با استفاده از نفوذ عاطفی سعی دارد با استفاده از کارکرد انسجام، زودتر به هدف نایل شود.

آن هنگام که نیازمند باد و آفتاب است و طبیعت با او سر ناسازگاری پیدا می‌کند به سخن گفتن با باد و آفتاب می‌پردازد تا شرایط برای فرآیند خشک کردن گندم و باد دادن مهیا گردد در اینجا گندم‌کار از نمادسازی بیانی عاطفی و مقوله‌بندی ارزش اخلاقی بین خود و عوامل بیرونی سعی در ایجاد کارکرد انطباق و انسجام دارد که همانا مرتفع ساختن نیازهای درونی و بیرونی است.

گندم‌کاران به هنگام مهر کردن، وزن کردن و کیسه کردن گندمها بار دیگر به ذکر اسماء مبارکه و مدح ائمه معصومین می‌پردازند و این کنش معنادار بیانگر یک نوع کنترل اجتماعی است تا همگان بدانند نظارت، صداقت در تمامی مراحل کار از وزن کردن تا کیسه کردن گندمها حکمفرماست که به واسطه وجود قانون و عرف اجتماعی در نظام اجتماعی است و نشان از کارکرد وحدت و انسجام در اینجاست.

بنابراین در نظام کار و تولید در وهله اول پاسخگویی به ضرورت‌های انطباق جامعه و در وهله دوم اینکه دارای ضرورت‌های خاص خود در زمینه هدف‌یابی، انسجام و حفظ الگوهاست، مدنظر است.

جمع‌بندی

فرهنگ عامه، عناصر و ویژگی‌های خود را از ژرفای محیط اجتماعی و تاریخی خویش به وجود آورده است و شعر کار از عناصر تشکیل دهنده این فرهنگ عامه است. این آفرینش‌های بدیع جوشیده از ذوق شاعرانه عوام است که از صورت و سیرت غنی و ساختارهای متنوعی برخوردار است. در اشعار کار گندم‌کاران جلوه‌های زندگی مادی و معنوی، باورها، ارزش‌ها و فرآیند کار، تولید و مصرف متجلی است.

«گفته شده است شعر از بطن کار زاییده و در آغوش آن بالیده است و خاستگاه آن گفتار است که از خصایص ممتاز انسان است.» (محمد احمدپناهی، ۱۳۷۶: ۱۹).

در ادبیات عامه، کار چهره‌ای ساده دارد و خط تولید به صورت سستی به تصویر کشیده شده است. غالباً در مناطق کشاورزی، روستاییان به صورت تکخوانی یا دسته جمعی همراه و هماهنگ با کار اشعار طرب‌انگیزی را می‌سراییدند تا صعوبت کار را تسکین دهند. کشاورز گندم‌کار با خطاب قرار دادن قاطر، گاو و گاو میش به هنگام خرمنکوبی با حیوان رابطه عاطفی برقرار می‌سازد. در اشعار کار از آنجا که کشاورز مقهور پدیده‌های طبیعی است. به نیروی مافوقی که فراتر از تصور اوست پناه می‌برد در جایی باد می‌طلبد و در جای دیگر آفتاب و باران.

سروده‌های عامیانه گندم‌کاران در کشتزارها به هنگام شخم‌زنی، بذراپاشی، درو، خرمنکوبی، باد دادن، غربالگری، وزن‌کشی و کیسه کردن، آیینۀ تمام‌نمای احساسات آنهاست. این ترنم‌های طرب‌انگیز سرشار از شوق، امید، حرکت و افزونی است. آنها با خواندن این ترانه‌ها در واقع خالق را تسبیح می‌گویند و ارادت و بندگی خالصانه خود را به رزاق بی‌نیاز به جهت آیت‌های مهربانی‌اش که همانا خوشه‌های زرین گندم است به نمایش می‌گذارند.

در اینجا ما نتیجه می‌گیریم این اشعار کار با توجه به رنگ و بوی منطقه جغرافیایی، باورها، عادات و رسومشان از قالب‌های موزون و مضامین زیباتر برخوردارند اما با توجه به تحلیل ساخت - کارکردی از منظر چهار سطح نظام شامل نظام فرهنگی، نظام اجتماعی، نظام شخصیتی و نظام ارگانیستی و چهار کارکرد حفظ الگوها، یگانگی، دستیابی به هدف و انطباق مورد بررسی قرار گرفتند. غایت کلام این است که خواندن این اشعار نیازهای درونی و بیرونی را مرتفع می‌سازد و سبب یگانگی، انسجام، انطباق و دستیابی به هدف می‌گردد.

منابع

الف: کتاب

- ۱- احمدپناهی سمنانی، محمد، ترانه و ترانه‌سرایی در ایران، تهران: سروش ۱۳۷۶
- ۲- توسلی، غلامعباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت ۱۳۷۰
- ۳- مکارم شیرازی، ناصر (آیت‌الله)، تفسیر نمونه، ج ۶
- ۴- همیلتون، پیتر، تالکوت پارسونز، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات هرس ۱۳۷۹

ب: اسناد گنجینه واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صدا و سیما

فرهنگیاران

- ۱- اسلامی الویری، نورالدین، ساوه، مرکزی، ۵۳/۴/۸.
- ۲- افزایان، مهناز، کهگیلویه، کهگیلویه و بویراحمد، ۴۹/۵/۲۰.
- ۳- امجدیان، خسرو، به روایت از عباس حشمتیان، سنقر کلیایی، کرمانشاه، ۴۸/۲/۲۴.
- ۴- اولیایی، بدیع‌ا...، آباد، فارس، ۵۰/۱۲/۲۴.
- ۵- ایجی، عبدالحسین، گرمسار، سمنان، ۴۸/۵/۴.
- ۶- ایران‌نژاد پاریزی، عزیزاله، سیرجان، کرمان، ۶۵/۱۲/۵ و ۶۹/۱۲/۲۵.
- ۷- بازوبندی، علی‌اکبر، نیشابور، خراسان، ۵۲/۹/۶.
- ۸- توانگر، رحیم، ساوجبلاغ، تهران، ۵۰/۲/۱۳.
- ۹- حسنعلی، محمد، بیجار، کردستان، ۵۷/۱/۱۰.
- ۱۰- حیدری، حاجی نایب، اراک، مرکزی، ۴۸/۲/۶.
- ۱۱- رجبی، صفر، به روایت از اسداله زرگر، قزوین، ۵۱/۵/۱۲.
- ۱۲- رضایی، قاسم، به روایت از علی زراعی، برازجان، بوشهر، ۵۳/۷/۱۰.
- ۱۳- روح‌اللهی، رضا، نطنز، اصفهان، ۴۸/۵/۱۲.

- ۱۴- سعدیان، حسین، به روایت از عباس قاسمی، نطنز، اصفهان، ۵۷/۳/۱۸
- ۱۵- شاهرخی، صحنعلی، چهارمجال و بختیاری، ۵۰/۶/۲۱.
- ۱۶- شعبانی، محمود، به روایت از ابوطالب شعبانی، تاکستان، قزوین، ۴۹/۴/۲۰.
- ۱۷- شکوهی، مهدی، محلات، مرکزی، ۶۵/۲/۱۲.
- ۱۸- صفر، یزدان، گرمسار، سمنان، ۵۱/۳/۶.
- ۱۹- علی محمدی سبزواری، محمدرضا، سبزواری خراسان، ۵۰/۴/۲۸.
- ۲۰- کریمی فروتقه، محمد، کاشمر، خراسان، ۵۰/۴/۲۲.
- ۲۱- کسرای، علی اکبر، فسا، فارس، ۶۸/۳/۲.
- ۲۲- مظلومزاده، محمد مهدی، کازرون، فارس، ۶۵/۱۲/۲۰.
- ۲۳- موسوی، سیدمهدی، بم، کرمان، ۵۱/۱۱/۱۱.
- ۲۴- میلکی، مهدی، برازجان، بوشهر، ۵۵/۵/۱۲.
- ۲۵- هاتفی، سیدحسن، فرخشهر، چهارمجال و بختیاری، ۵۷/۳/۷.
- ۲۶- هاشم‌نیا، سیدمحمد، به روایت از سیدمحمدعلی هاشم‌نیا، بیجار، کردستان، ۷۲/۲/۱۰.
- ۲۷- همامی، همام‌الدین، جاجرم، خراسان، ۴۸/۱۰/۱۱.